

تأثیر اختلاف گفتمان در استنتاجات اصولی

محمد غفوری نژاد^۱

کاظم دلیری

چکیده

یکی از مشکلات معرفتی که پژوهشهای اصولی کلاسیک و معاصر با آن دست به گریبان است و احیاناً موجب عدم تفاهم و در نتیجه عقیم شدن برخی مباحث اصول گردیده است، عدم التزام اصولیان به گفتمان واحد و خلط گفتمان ها در تحلیلات اصولی است. با تامل در تراث گرانسنگ اصولیان شیعه مجموعاً هفت فضای گفتمانی قابل شناسایی است که به ترتیب منطقی و تا حدی تاریخی عبارتند از: گفتمان مبتنی بر تفسیر اراده تشریعی به اراده تکوینی، گفتمان عرف عام، گفتمان مبتنی بر مناسبات حاکم میان عبد و مولا، گفتمان مبتنی بر دلالت های ظریف لفظی، گفتمان کلامی، گفتمان فلسفی و در نهایت گفتمان قانونی. در این نوشتار پس از شرح و بسط اجمالی هر یک از این فضاها گفتمانی و بیان شواهدی از کلمات اصولیان، تأثیر اختلاف گفتمان در استنتاجات اصولی در مساله اجتماع امر و نهی برنمایانده شده است. زان پس در مقام پاسخ به این پرسش که در میان گفتمانهای هفت گانه کدام یک شایستگی دارد که به گفتمان غالب در تحلیل مسائل اصولی بدل شود، با بیان ادله ای، گفتمان قانونی حائز این شایستگی معرفی شده است.

کلیدواژگان: علم اصول- گفتمانها، علم اصول- خلط گفتمان، گفتمان قانونی، سید احمد مددی

موسوی.

۱. طرح مساله

یکی از مباحث مهم در فلسفه علم اصول، که کمتر بدان پرداخته شده، این مساله است که مباحث اصولی را در چه گفتمانی باید تحلیل کرد. به دیگر سخن مسائل اصولی را از چه زاویه ای باید مورد بررسی قرار داد و در چه فضایی بررسی و تحلیل نمود؟ مفهوم گفتمان، مفهومی نویافته است که مولد آن

^۱. دانشیار گروه شیعه شناسی دانشگاه ادیان و مذاهب

عمدتاً علوم اجتماعی است. در اصطلاح این شاخه از علوم، گفتمان گاه به شبکه ای تشکیل شده از مجموعه ای از نشانه ها گفته می شود که معنای هر نشانه در این شبکه به واسطه ارتباطش با دیگر اجزاء شبکه و تفاوتی که با آنها دارد تثبیت می شود (سلطانی، ۷۶). به دیگر سخن گفتمان، تلاشی برای ممانعت از لغزش نشانه ها از جایگاهشان نسبت به یکدیگر و در نتیجه خلق یک نظام معنایی است (یورگنسن، ۵۷). ما در این نوشتار در یک مفهوم سازی ساده، از مفهوم گفتمان، چارچوب های نظری و دستگاه بینشی و مفهومی و ادبیات متعلق به عرف عام یا یک عرف خاص را مراد کرده ایم؛ مفهومی که به نظر می رسد به تعریف فوکو از گفتمان بسیار نزدیکتر است. چنانکه در ادامه نوشتار خواهیم دید، جمله ای از مباحث دانش اصول را می توان در گفتمان های گوناگون به تحلیل نشست. بدیهی است که هر گفتمان مبانی، لوازم و ملزومات خاص خود را دارد. مطالعه گفتمانهای حاکم بر پژوهشهای اصولی، تاثیرات مهمی بر جهت دهی پژوهشهای اصولی دارد. این بحث را می توان در دانش اصول، چنانکه تحقق تاریخی یافته است، دنبال کرد؛ چنانکه می توان با تاکید بر بعد توصیه ای، گفتمانهایی که صلاحیت دارند بر اباحت اصولی حاکم باشند را برنمایاند و به دانشیان اصول پیشنهاد کرد.

تا آنجا که می دانیم نخستین اصولی که در دوره معاصر به این بحث توجه نشان داده است، آیه الله سید علی سیستانی است. وی با انتباه به این بحث، گفتمان مبتنی بر مناسبات میان عبد و مولا، که بر بسیاری بحثهای اصولی سایه افکنده و می توان آن را گفتمان غالب بر دانش اصول - در مقام تحقق تاریخی آن - دانست، را مورد انتقاد قرار داده و تلاش کرده است گفتمان حقوقی و قانونی را به عنوان جایگزین معرفی کند. آیه الله سیستانی در پژوهشهای اصولی خود نیز کوشیده است تا مباحث را در چارچوب این گفتمان سامان دهد (برای مطالعه بیشتر در این زمینه نک: الهی خراسانی، ۱۳۹۵، سراسر اثر به ویژه مقدمه آن). این بحث در پژوهشهای اصولی آیه الله سید احمد مددی موسوی، از برجسته ترین شاگردان آیه الله سیستانی، بسط یافته است. آیه الله مددی موسوی کوشیده است گفتمانهای حاکم بر مباحث اصولی را استقصا کرده، ویژگی های هر یک را برشمرده و تاثیر آن را بر مسائل اصولی بازنمایاند.

در این نوشتار، که برگرفته از محاضرات استاد آیه الله مددی است، ابتدا به معرفی فضاهای گفتمانی محقق و ممکن در دانش اصول، با تاکید بر تراث اصولی شیعه، می پردازیم. در ادامه مساله اجتماع امر و نهی را که از مسائل مهم دانش اصول است، به عنوان نمونه، در گفتمانهای هفت گانه به بررسی می نشینیم تا از خلال آن تفاوت تاثیر این فضاهای گفتمانی در استنتاجات اصولی روشن و ملموس گردد. در نهایت به ارزیابی میزان کارایی هر یک از این گفتمانها و اینکه کدام یک از آنها این شایستگی را دارد تا به گفتمان غالب در سراسر مباحث اصولی بدل شود و وجه این شایستگی چیست، خواهیم پرداخت.

۲. فضاهای گفتمانی در دانش اصول

با جستجو و تأمل در منابع اصولی، مجموعاً هفت گفتمان را در این دانش شناسایی و تفکیک کرده ایم. خواهیم گفت که این هفت گفتمان تنها گفتمانهای موجود در علم اصول نیستند و چه بسا با فحص و تأمل بیشتر بتوان گفتمانهای دیگری را نیز از لابلای مصادر اصولی اصطیاد کرد و در شمار آورد. در ادامه، گفتمانهای هفت گانه با توضیح و بیان تفاوت هر گفتمان با گفتمان های مشابه مرور می شود.

۱،۲. گفتمان مبتنی بر ارجاع اراده تشریحی به اراده تکوینی

نخستین فضای گفتمانی تصویرپذیر در تحلیل مسائل اصول این است که از راه ارجاع اراده تشریحی شارع به اراده تکوینی به پیش رویم و آن را معیار تحلیل و استنتاج قرار دهیم. یادآوری این نکته بجاست که اراده تشریحی عبارت است از اراده قانون گذار یا شارع بر انجام کاری از سوی مکلفان از طریق تشریح یا قانون گذاری. به بیان دیگر، اراده شارع در به جا آوردن کاری توسط مکلفان و به اختیار آنها، مثل اراده خداوند به انجام عبادات و واجبات از سوی بندگان به اراده و اختیار خود آنان، اراده تشریحی نامیده می شود. تفاوت اراده تشریحی شارع با اراده تکوینی او آنست که مراد تکوینی او بلاواسطه در خارج محقق می شود؛ ولی مراد تشریحی اش با واسطه اراده مکلفان لباس تحقق می پوشد (مشکینی، ص ۲۹). برخی اصولیان این دو نوع اراده را ماهیتاً یکسان قلمداد کرده و تفاوت آنها را صرفاً در متعلق شان دانسته اند. با این توضیح که مراد در اراده تکوینی یا فعل خود مرید است، و یا فعل غیر او بدون آنکه آن غیر در انجام فعل اعمال اختیار نماید؛ اما مراد در اراده تشریحی صرفاً فعل اختیاری غیر است (بجنوردی، ج ۱، ص ۱۱۸).

غرض آنکه در این گفتمان، اراده تشریحی شارع به صدور یک فعل از مکلف، به عنوان اراده تکوینی او به صدور آن فعل مورد مطالعه و تحلیل قرار می گیرد و از این رهگذر لوازم آن بررسی می شود. مثلاً در بحث دلالت صیغه امر بر وجوب، اگر مولی به خروج مکلف از مکانی امر کند، در این فضای گفتمانی، امر او به منزله اخراج قهری او از آن مکان تلقی می شود؛ گویا که مولا دست و پای مکلف را گرفته و قهراً او را از اتاق بیرون می برد.

۲،۲. فضای گفتمانی عرف عام

دومین فضای گفتمانی قابل طرح، فضای عرف عام است. در این فضای گفتمانی، معانی اصطلاحی و لوازم معنایی مد نظر قرار نمی گیرد. مثلاً در بحث دلالت صیغه امر بر وجوب، وقتی کسی می گوید: بیرون برو، این سخن لزوماً بر وجوب دلالت نداشته و با اراده استحباب هم توافق دارد. می توان ادعا کرد که در این فضای گفتمانی ادبیات دستوری و قانونی همچون ادبیات اخباری انگاشته می شود و میان اخبار و انشاء

فرقی نهاده نمی‌شود. به عنوان مثال، همانطور که گزاره «زارنی عالم» مفهوم ندارد و بر عدم زیارت غیر عالم دلالت نمی‌کند، گزاره «اکرم العالم» نیز از نظر عرف عام بسیط، فاقد مفهوم است و بر عدم وجوب اکرام غیر عالم دلالت نمی‌کند.

۳،۲. گفتمان مبتنی بر رابطه عبد و مولا

فضای گفتمانی سوم این است که مسائل اصولی را بر اساس روابط جاری میان عبد و مولا - که در عصر تشریح متعارف بوده است - تفسیر کنیم. این گفتمان همواره در مباحث اصول تأثیرگذار بوده و زیربنای برخی مباحث اصولی گردیده است. به عنوان نمونه یکی از وجوهی که اصولیان برای دلالت صیغه بر وجوب ذکر می‌کنند، مبتنی بر این گفتمان است (به عنوان نمونه ببینید: حسن بن زین الدین، ۱۳۷۶، ۶۵-۶۶).^۱

نکته اساسی و زیربنای قانونی در این گفتمان، اعتبار مملوکیت ذات عبد برای مولا است که به سبب آن افعال عبد نیز ملک مولا می‌شود و در نتیجه تصرفاتش محدود می‌گردد. از دیدگاه برخی اصولیان عبد، شأنی از شئون مولاست و عصیان امر مولا، ظلم و اهانت به اوست (به عنوان نمونه ببینید: خراسانی، ۱۴۳۰، ۲۳۶/۲).^۲ در تقریب این گفتمان می‌توان به مضمون آیه کریمه «عبدا مملوکا لا یقدر علی شیء» (نحل: ۷۵) تمسک کرد. در این دیدگاه حیثیت عبد، حیثیت حرفی است و همچون وجود رابط، مندرک در مولاست. از این رو باید در کارها تمام نظرش به مولا باشد. در نظام مناسبات عبد و مولا، قوام قانون به شخص مولا بوده و قانون پرتوی از شخصیت مولاست. از همین رو برخی معاصران، این گفتمان را «شخصیت گرایی» نامیده (الهی خراسانی، سراسر بخش اول کتاب) و بر اساس دیدگاههای آیه الله سیستانی به بیان اشکالات آن پرداخته اند (نک: پیشین، صص ۶۷-۷۱). از دیدگاه او دو نظریه خطابات قانونی و خطابات اجتماعی به عنوان تلاشهایی برای گذار از گفتمان شخصیت گرایی تلقی گردیده اند (همان، صص ۵۶-۶۶)

به عنوان یکی از نتایج تحلیل مسائل اصولی طبق این فضای گفتمانی، باید گفت: اگر مسائل اصول را بر طبق رابطه عبد و مولا تفسیر کنیم باید، همچون برخی قدما، قائل به اصالة الحظر شویم؛ از آنجا که ذات عبد ملک است، حق ندارد در موارد شبهه اصل را بر اباحه قرار دهد (رک: محقق حلی، ۱۴۲۳، ۲۸۲). از این رو برخی از اصولیان بر آن شده اند که مکلف مملوک خداست و جز به اذن او نمی‌تواند در ملکش

۱. صاحب معالم در این موضع اولین وجه برای دلالت صیغه امر بر وجوب را چنین بیان می‌کند: «...أنا نقطع بأن السید إذا قال لعبده: «افعل كذا» فلم یفعل، عدا عاصیا و ذمه العقلاء معللین حسن ذمه بمجرد ترک الامتثال...».

۲. صاحب کفایه در این موضع در مقام استدلال بر استحقاق عقوبت به سبب تجری می‌گوید: «لشهادة الوجدان بصحة مؤاخذته و ذمه علی تجریه و هتک حرمة لمولاه، و خروجه عن رسوم عبوديته، و كونه بصدد الطغیان، و عزمه علی العصیان»

تصرف کند. نظریه حق الطاعه که از سوی مرحوم شهید صدر، ارائه شده و در اصول فقه معاصر شیعه جایگاهی یافته است، ریشه در این گفتمان دارد (نک: صدر، صص ۴۹-۵۰؛ حائری، ج ۱، صص ۳۰۳-۳۰۴). نیز در مسأله فقهی اخذ اجرت بر واجبات از شیخ جعفر کاشف الغطاء نقل شده است که عمل بعد از وجوب، ملک مولا می‌شود و از همین رو اخذ اجرت بر آن جایز نیست (رک: اصفهانی، رساله فی حکم...، ۲۱۰). پر واضح است که این نظریه فقهی در گفتمان مزبور شکل گرفته است.

۴.۲. فضای گفتمانی دلالت لفظی

فضای گفتمانی چهارم در مباحث اصولی، فضای مدالیل لفظی است. در این گفتمان همه همت اصولی صرف دلالت لفظی می‌شود. از ویژگی‌های این فضا آنست که ممکن است از یک خطاب نکته‌ای قابل برداشت باشد که از خطابی مشابه با الفاظ متفاوت قابل استفاده نباشد. مثلاً از خطاب «أقیموا الصلاة» استفاده نمی‌شود که نماز ملک خداست، اما از خطاب «لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ» (آل عمران: ۹۷) این نکته را می‌توان استفاده کرد که حج ملک خداست؛ چون «لام» و «علی» در زبان عربی مفید ملک است. از همین رو ممکن است در فقه آثار متفاوتی بر این دو گونه خطاب مترتب گردد؛ مثلاً گفته شود که اخذ اجرت بر نماز جایز بوده و بر حج جایز نیست.

عطف توجه به این فضای گفتمانی در دوره متأخر سبب شده است که تحلیل‌های زبانی بنیادی و درخور توجهی در منابع اصولی راه یابد که تحلیل معنای حرفی، فعلی و اسمی، مفهوم شرط، مفهوم وصف، و مطلق و مقید از آن جمله است (برای نمونه رک: نائینی، ۱۳۷۶، ۲/ ۴۷۸؛ ۵۰۱:...).

به نظر می‌رسد اگر در جامعه‌ای، همچون جامعه روم قدیم، عرف قانونی حاکم باشد شاید مباحث دلالات لفظی چندان تأثیرگذار نباشد؛ ولی در جامعه‌ای، همچون جزیره العرب در عصر ظهور اسلام، که عرف عام در آن حاکم بوده و نشانی از عرف قانونی در آن یافت نمی‌شده، بهترین راه، مذاقه در مدالیل لفظی است. بنابراین می‌توان گفت: اگر در محیط جزیره العرب، همچون روم قدیم قانون حاکم بود، از صیغه افعال، وجوب را می‌فهمیدند؛ ولی چنانکه پیشتر اشاره کردیم، در آن جامعه عرف عام غلبه داشت و از قانون و عرف قانونی خبری نبود. با عنایت به این نکته اینکه سید مرتضی می‌گوید: از لفظ افعال، وجوب - در معنای اصطلاحی قانونی اش - استفاده نمی‌شود (نک: سید مرتضی، ۱۳۷۶، ۱/ ۵۱ به بعد) صحیح می‌نماید.

۵.۲. گفتمان کلامی

از نظر تاریخی گفتمان کلامی از اواخر سده سوم تا سده پنجم هجری بر دانش اصول تأثیر گذاشت،

به گونه‌ای که پاره‌ای از کتب اصولی اهل سنت در ضمن منابع کلامی نگاشته می‌شد. در برخی مسائل اصول فقه شیعه نیز مباحثی کلامی مطرح گردیده و به شدت این دانش را تحت تاثیر قرار داده است. اصولیان در پژوهشهای اصولی خود به کرات به مساله ترتب عقاب یا لزوم تعدد عقاب در برخی فروض تمسک کرده و از این بحث کلامی نتایج اصولی گرفته‌اند (به عنوان نمونه بنگرید به: خویی، محاضرات...، ۴۴۳/۲-۴۴۷). روشن است که موضوع عقاب و وحدت و تعدد آن مساله‌ای کلامی است و در پژوهشهای اصولی نباید مناط بحث واقع شود.

به عنوان مثالی دیگر باید از قاعده قبح عقاب بلا بیان یاد کرد که مساله‌ای کلامی است و قاعدتا نباید در اصول مورد استناد قرار بگیرد. در دانش اصول به جای این قاعده باید از تنجز و عدم تنجز سخن گفت. مراد از تنجز در اینجا مرحله ششم از مراحل هفت گانه حکم - به عنوان یک اعتبار قانونی - در نظریه مختار است، که بر مرحله وصول قانون به مکلف اطلاق می‌شود (تفصیل بیشتر در خصوص مراحل هفت گانه جعل حکم در این دیدگاه را ببینید در: مددی، ۱۳۹۳، ۶۴۹). در گفتمان قانونی - که چنانکه خواهیم گفت باید به گفتمان غالب در مسائل علم اصول بدل شود - با مسائلی از قبیل عقاب و شفاعت و جبر و اختیار کاری نداریم. بنای عقلا بر این است که در گفتمان قانونی احکام جزایی بر احکام منجز بار می‌شود؛ چون موضوع احکام جزایی عصیان و تمرد از قانون است و این عصیان در جایی بار می‌شود که حکم منجز باشد.

۶,۲. گفتمان فلسفی

ششمین گفتمان حاکم در برخی مباحث علم اصول، گفتمان فلسفی است. در این گفتمان سعی بر این بود که از دیدگاه فلسفی در تفسیر واقع وجود یا موجود به مسائل اصولی نگریسته شود. از نظر تاریخی نخستین کسی که در فقه شیعه اصطلاحات فلسفی را به وفور به کار گرفت فخر المحققین در *ایضاح الفوائد* بود (برای نمونه بنگرید به: فخر المحققین، ۱۳۸۷، ۱۳/۱؛ ۳۱؛ ۱۴ و مواضع متعدد دیگر). در دوره های متاخر محقق اصفهانی بیش از دیگر اصولیان در این گفتمان پژوهیده است. مروری بر *نهایه الدرایه وی و مقایسه آن با آثار معاصرانش* این مدعا را روشن می‌کند.

۷,۲. گفتمان قانونی

هفتمین گفتمان قابل ذکر در مباحث اصولی، گفتمان قانونی است. این گفتمان در کلمات قدمای اصولیان نیز کم و بیش به چشم می‌خورد، ولی در دو سده اخیر که محافل حقوقی و قانونی رونق یافته، به شکل

جدی‌تری در دانش اصول مطرح شده است. در این گفتمان، نفس قانون واقعیتی می‌یابد و مخالفت با آن، ظلم بر مولا نیست؛ بلکه ظلم بر خود انسان است. در گفتمان قانونی، بر خلاف گفتمان مبتنی بر مناسبات عبد و مولا و نظامهای استبدادی و سلطنتی، قانون پرتو شخصیت کسی نیست و روح اساسی آن، انفصال از شخصیت مقنن و حاکم است. این یکی از فرق‌های اساسی میان گفتمان مبتنی بر مناسبات عبد و مولا و نظام‌های قانونی است.

علاوه بر آن در گفتمان قانونی، نظام خاصی بر قوانین حاکم است و باید میان آن‌ها نوعی سنخیت و تسامح برقرار باشد. در نظامهای حقوقی و قانونی نه تنها باید میان جرم و کیفر مسامحت وجود داشته باشد، بلکه میان مواد قانونی نیز باید نوعی تسامح برقرار باشد. درحالی‌که در روابط عبد و مولا چنین تسامخی مطرح نیست؛ پس اگر مولا به انجام دو فعلی امر کرد که از نظر عبد با یکدیگر ناسازگارند، وی حق اعتراض ندارد.

یکی دیگر از نکات اساسی در گفتمان قانونی این است که در این فضای گفتمانی - بر خلاف رأی کلامی اشاعره که قانون و شریعت را تابع جعل شارع، و نه مصالح و مفاسد، قلمداد می‌کردند - قانون بر اساس مصالح و مفاسد وضع می‌شود و در آن ملاکات واقعی مطرح است. بنابراین اگر در نظامی قانونی، به عنوان مثال، عرض یک خیابان بیست متر تعیین گردد، تعیین این حد به اقتضای مصلحت اهل آنجا، لحاظ بودجه شهرداری، میزان عوارض مأخوذ و اموری از این قبیل است؛ لذا در جای دیگری که جمعیت بیشتری را در خود جای داده است ممکن است این میزان متفاوت گردد. (برای مطالعه تقریری مفصل از نظریه اعتبار قانونی، ماهیت، کارکردهای اصولی، چالشها و پاسخهای فراروی آن نک: الهی خراسانی، بخش دوم تا چهارم).

۳. تطبیق گفتمانهای هفت گانه بر مساله اجتماع امر و نهی

به منظور روشن شدن ابعاد گفتمانهای هفت گانه حاکم بر مباحث علم اصول، تطبیق هر یک از آنها بر مساله واحد کارگشا خواهد بود. مسأله اجتماع امر و نهی را - که از مسائل دشوار اصول است - به عنوان نمونه برمی‌گزینیم و گفتمانهای هفت گانه را یک یک بر آن تطبیق می‌کنیم تا تفاوت این گفتمانها روشنتر شود.

۱،۳. گفتمان ارجاع اراده تشریعی به اراده تکوینی

اگر بخواهیم مساله اجتماع امر و نهی را طبق این گفتمان بررسی کنیم به ناچار باید قائل به امتناع شویم. برای روشن شدن، مطلب را در قالب یک مثال بیان می‌کنیم. فرض می‌کنیم اتاقی دو درب دارد که یکی به

دلالتی باز می‌شود و شارع مکلف را از خروج از آن نهی کرده است. امر دیگری از شارع مبنی بر لزوم خارج شدن از اتاق صادر می‌شود. رجوع این مثال بر اساس گفتمان مزبور، به اینست که مولا دست مکلف را بگیرد و از درب مجاز خارج کند. طبیعتاً نتیجه قهری آن قول به امتناع است.

۲,۳. فضای گفتمانی عرف عام

بر اساس این فضای گفتمانی نیز باید قائل به امتناع شویم و به عنوان مثال، نماز در زمین مغضوب را باطل بدانیم. زیرا متفاهم عرفی از نهی از غضب، آنست که در شیء مغضوب نباید هیچ تصرفی از قبیل راه رفتن، استراحت یا نماز خواندن بنماید. اساساً در متفاهم عرفی نهی از غضب، نهی از همین امور است. از این رو بررسی مساله طبق این فضای گفتمانی نیز به امتناع اجتماع امر و نهی می‌انجامد. ابن حزم اندلسی با تمسک به همین نکته بر بطلان وضو با آب غصبی استدلال می‌کند و از حنفیه، شافعیه و مالکیه که چنین وضویی را صحیح می‌دانند ابراز شگفتی می‌نماید (رک: ابن حزم اندلسی، ۲۱۷/۱-۲۱۸).

۳,۳. فضای گفتمانی عبد و مولا

به نظر می‌رسد در گفتمان مبتنی بر نظام روابط عبد و مولا نیز قول به امتناع انطباق است. سرّ مطلب آنست که در این گفتمان نه تنها افعال، بلکه وجود عبد نیز ملک مولا است. بنابراین اگر مولا از خروج از موضع خاصی نهی کرده و همزمان اصل خروج را خواسته است، عبد حق ندارد خروج را در ضمن فرد منهی عنه محقق کند.

۴,۳. فضای گفتمانی دلالت لفظی

مساله اجتماع امر و نهی بر اساس فضای گفتمانی دلالت لفظی به اختلاف الفاظی که در خطاب به کار رفته است مختلف می‌شود و شاید نتوان حکم واحدی برای آن ذکر کرد. بنابراین اگر مثلاً دلیل گفت: «لا تشرب فی آئیه الذهب» در این صورت اگر در ظرف طلا وضو گرفت وضویش صحیح است؛ چون دلیل لفظی فقط از شرب در ظرف طلا منع کرده و لذا دیگر تصرفات مباح است. اما اگر دلیل گفت: «نهی النبی ص عن آئیه الذهب» وضو در ظرف طلا باطل است؛ چون نهی از چیزی، به معنای نهی از جمیع تصرفات در آن است که یکی از آنها وضوگرفتن است (ابن حزم اندلسی، ۲۱۸-۲۱۹). حاصل آنکه دقت نظر در دلالت الفاظ به کار رفته در لسان دلیل اقتضا می‌کند در مثل «لا تشرب فی...» قائل به اجتماع و در مثل «نهی النبی ص عن...» قائل به امتناع می‌شویم.

۵,۳. گفتمان کلامی

در گفتمان کلامی بیشتر مسأله پاداش و جزا مطرح است. پس اگر در مسأله اجتماع امر و نهی از زاویه کلامی وارد شویم، اجتماع امر و نهی مانعی ندارد. چون ممکن است به خاطر غضب عقوبت شود و به خاطر نماز مأجور باشد.

۶,۳. گفتمان فلسفی

بحث ترکیب اتحادی و انضمامی - که در مسأله اجتماع امر و نهی در اصول متأخر شیعه وارد شده - بحثی فلسفی است و مراد ما از گفتمان فلسفی در مسأله اجتماع امر و نهی همین مطلب است. محقق نائینی در بحث اجتماع امر و نهی به بیان فرق میان ترکیب اتحادی و انضمامی می‌پردازد. حاصل سخن ایشان آنست که در مسأله اجتماع امر و نهی بحثی کبروی و بحثی صغروی قابل طرح است: بحثی کبروی مبنی بر اینکه که در ترکیبات اتحادی و انضمامی قائل به اجتماع شویم یا امتناع؛ و بحثی صغروی در این باب که ترکیب در مثل نماز در دار غضبی، یا دیگر مواردی که مصداق این بحث است، اتحادی است یا انضمامی (نائینی، ۱۳۷۶، ۲/۴۱۰-۴۱۴).

بر همین اساس محقق خوبی فرموده است: اگر در ظرف غضبی با آب مباح وضو گرفت وضویش درست است؛ چون وقتی دست را در آب فرو می‌برد تصرف در ظرف هست ولی وضو نیست و هنگامی که آب را برمی‌دارد و بر صورت می‌ریزد، وضو هست ولی تصرف در ظرف نیست. درحقیقت ترکیب تصرف در ظرف مغضوب و وضو از دیدگاه ایشان در این مثال، انضمامی است لذا قائل به اجتماع شده است. نیز وی در بحث نماز در دار مغضوب بر آن است که در میان اجزای نماز تنها سجده - که حقیقت آن اعتماد الجبهه علی الأرض است - ترکیب نماز و غضب اتحادی است؛ بدین سان این فعل واحد مصداق نماز و غضب است و اجتماع امر و نهی در آن ممکن نیست. طبیعتاً طبق نظر ایشان نماز میت در زمین غضبی باید بی اشکال باشد؛ چون نماز میت سجده ندارد.

۷,۳. گفتمان قانونی

در گفتمان قانونی، حقیقت عمل از این حیث که وحدانی هست یا نه مورد ملاحظه قرار نمی‌گیرد، بلکه عناوین منطبق بر آن ملحوظ واقع می‌شود. گفتمان فلسفی بر آنست که دو عنوان، عمل واحد را دو تا نمی‌کند، اما در دیدگاه قانونی دو عنوان در وعاء اعتبار قانونی - و نه در واقع - معنون را متعدد می‌سازد. در این گفتمان هرچند سجده یک عمل است اما دو عنوان دارد که بر هر یک آثار خاص خود بار می‌شود. این گفتمان بر این مبنا استوار است که حیثیات در لسان قانون به نحو تقییدی اخذ می‌شود و لذا می‌تواند به

تکثر خود، متحیث را متعدد نماید. در مثال محل بحث، عنوان صلاتی و عنوان غضبی نسبت به عمل وحدانی سجده، به نحو تقییدی اخذ شده است و می‌تواند این عمل وحدانی را در وعاء اعتبار قانونی به دو امر بدل نماید که هر یک حکمی علیحده دارد. حاصل آنکه در گفتمان قانونی اعتقاد بر آنست که تعدد عنوان موجب تعدد معنون در وعاء اعتبار قانونی می‌شود و لذا اجتماع امر و نهی در فعل واحد خارجی که دو عنوان بر آن انطباق می‌یابد، مانعی ندارد. هرچند لازمه این سخن آنست که بر این فعل واحد، ثواب و عقاب مترتب باشد، ولی ترتب ثواب و عقاب در اصل بحث دخلی ندارد. اگر در اصل بحث به مساله ترتب ثواب و عقاب توجه می‌شد، گفتمان حاکم بر بحث کلامی می‌گردید.

از آنچه گذشت روشن شد که اختلاف فضای گفتمانی در یک مساله اصولی تا چه حد می‌تواند نتایج متفاوتی به دنبال داشته باشد. لذا به نظر می‌رسد مهم‌ترین نکته‌ای که پیش از موضع‌گیری در مباحث اصول باید در نظر بگیریم این است که بحث را در چه گفتمانی دنبال می‌کنیم. به عنوان مثال در مواجهه با نظریه محقق خوئی در مساله اجتماع امر و نهی، که گفتمان حاکم بر آن فلسفی و مبتنی بر ترکیب اتحادی یا انضمامی دو عمل است، اگر بخواهیم از راه گفتمان قانونی ورود پیدا کنیم ره به جایی نخواهیم برد. چون ایشان این بحث را در گفتمان فلسفی دنبال کرده است و طبیعتاً در مقام نقد آن نمی‌توان از گفتمان دیگری همچون گفتمان قانونی یا گفتمان کلامی یا گفتمان عبد و مولا ورود کرد.

۴. ارزیابی کارآیی فضاهای گفتمانی در دانش اصول

باید در نظر داشت که گفتمان‌های پیش گفته تا حدودی طبق ترتیب تاریخی مرتب گردیده است. مثلاً اگر جامعه‌ای بدوی را معیار قرار دهیم بعید نیست که در ابتدای امر گفتمان تفسیر اراده تشریعی و تکوینی بر آن حاکم بوده باشد. تفسیر اراده تشریعی به تکوینی شاید برای یک جامعه انسانی بدوی کارآمد باشد اما با توجه به پیشرفت بشر، تعاملات اجتماعی او نباید در همین حد باقی بماند و طبیعی است که باید پیشرفت کند. جامعه بشری به تدریج پیشرفت می‌کند و مسائل حسن و قبح را در نظر می‌گیرد و گفتمانهای جدیدی برای تعاملات اجتماعی خود می‌آفریند.

در هر روی اکنون در صدد این بحث هستیم که هر یک از فضاهای گفتمانی هفتگانه در سنت اصولی ما تا چه حد کارآیی داشته است. نیز باید به این بحث پردازیم که کدامیک از این گفتمانها در دانش اصول پذیرفتنی تر است. به دیگر سخن، باید بیاندیشیم که با توجه به ویژگی‌های معرفتی دانش اصول، منطقی تر آنست که مسائل اصولی را در کدام گفتمان طرح و تحلیل کنیم و کدام گفتمان صلاحیت دارد که در علم اصول، گفتمان غالب بلکه منحصر باشد. در این راستا توجه به نکاتی بایسته است:

۱- گفتمان مبتنی بر رابطهٔ عبد و مولا در دانش اصول بسیار تأثیرگذار بوده است؛ به گونه‌ای که گویا دانش اصول را بر رابطهٔ عبد و مولا بنا نهاده‌اند. طبیعتاً از آنجا که اصول، زیربنای فقه است، فقه نیز بر اساس رابطهٔ عبد و مولا تفسیر شده است. این مطلب انکارناپذیر است که گفتمان مزبور در برخی جوامع همچون جامعهٔ عصر رسول الله ص در مکه و مدینه، حاکم بوده است. ظاهر برخی آیات مبارکه قرآن کریم نیز همین است. همچنین در طول تاریخ بشر، حدود روابط موالی با بردگان و حدود حقوق آنان نیز متفاوت بوده و گاه تا حد تعذیب و شکنجه و کشتن آنان نیز پیش می‌رفته است. این مطلب نیز انکارناپذیر است که شرایط محیطی در تفکر انسان تأثیر می‌گذارد و همچون قرائن سیاقی به کلام مکتف می‌شود، پس جامعهٔ بردگی می‌تواند در زیربناها و پشتوانه‌های فکری مؤثر باشد. به عنوان نمونه، فهم افراد در چنین جامعه‌ای از خطاب «أقیموا الصلاة» به مومنان، به مثل، همچون شخصی است که صد برده دارد و به آن‌ها فرمان می‌دهد که هر یک سطل آبی برای او بیاورند. به نظر می‌رسد اصرار محقق نائینی بر انحلال امر به افراد، با این گفتمان سازگار است. چنین فهمی با گفتمان قانونی سازگار نمی‌نماید و اساساً در گفتمان قانونی انحلال معنی ندارد. زیرا در گفتمان قانونی کلیت جامعه، و نه یکایک افراد آن، مورد ملاحظه قانونگذار قرار می‌گیرد. توضیح آنکه تردیدی نیست که روابط اجتماعی در دلالت لفظ بر معنی، تأثیرگذار است. دلالت صرفاً تابع معنایی نیست که در کتب لغت آمده است؛ بلکه دلالت حالتی اجتماعی است که از مجموعه‌ای از قرائن پیدا می‌شود و گاه عناصر مخفی آن (یا به تعبیر ما استبطانات آن) به مراتب بیش از آن حدی است که در کتب لغت آمده است. در لغت فقط ترجمهٔ لفظ به لفظ آمده است، لکن آنچه در وجدان شنونده با شنیدن یک کلام شکل می‌گیرد، به مراتب بیشتر و گاهی بیش از نسبت ده به یک است و این مسأله‌ای طبیعی است.^۱ پس این مطلب را باید در نظر گرفت که روابط حاکم بر جامعه، بی‌تردید، در دلالت تأثیرگذار است.

اما با تأمل در آیات مبارکه قرآن معلوم می‌شود نحوهٔ مواجهه شارع با مکلفان، در چارچوب گفتمان حاکم بر روابط عبد و مولی نمی‌گنجد. هر چند این گفتمان اجمالاً در ادبیات قانونی شارع تأثیرگذار بوده است. تفصیل بحث مجالی دیگر می‌طلبد.

۲- گفتمانی که تحلیلات اصولی را بر دلالات لفظی و دقت نظر در ظرافت‌های آن مبتنی می‌سازد،

^۱ مثلاً لفظ «عاشورا» نزد یک شیعه متدین به اندازه چند جلد کتاب، مدلول دارد. در حالی که یک غیر شیعه لزوماً مدالیلی در این حد از این واژه نمی‌فهمد.

گفتمانی کارآمد در پژوهشهای اصولی است و اصولیان شیعه نیز بر آن تأکید داشته اند. در جامعه‌ای که هنوز روح قانونی بر آن حاکم نیست، چاره‌ای جز روآوردن به دلالات لفظی نداریم. در چنین جامعه‌ای ممکن است تعبیرات مورد استفاده برای افاده وجوب متفاوت باشد. به عنوان نمونه در شریعت مقدس اسلام، که در چنان جامعه‌ای عرضه گردیده، سیاقهایی همچون: «لله علی الناس حج البيت»، «أقیموا الصلاة»، «المؤمنون عند شروطهم»، «العاریه مردوده»، «الزعیم غارم» و «لا ضرر و لا ضرار» برای افاده مفهوم وجوب به کار رفته است. به نظر می‌رسد هم در زمان رسول الله ص و هم در زمان امام صادق ع، جعل تکلیف با استفاده از سیاق نفی، امری رایج بوده است. اگر بر اساس شواهد اثبات کنیم که استعمال چنین سیاقی برای افاده وجوب، امری شایع بوده است، در برداشت های اصولی از برخی خطابات شرعی بسیار تاثیرگذار خواهد بود. به عنوان نمونه برداشت برخی اصولیان از خطاب لا ضرر آن است که این خطاب نفی است و لذا نمی‌توان از آن جعل و تشریح استفاده کرد (رک: خویی، اجود...، ۵۰۷/۲). حال اگر ثابت شود که در زمان تشریح، افاده جعل با الفاظ نفی امری رایج بوده است، چنین اشکالی وارد نخواهد بود.

۳- به نظر می‌رسد مباحث کلامی و فلسفی ربطی به قانون ندارد و اساساً از عالم قانون خارج است. مثلاً این که در بحث وجوب تعلم بگوییم: «اگر وجوب تعلم، مولوی نفسی باشد لازمه‌اش این است که تارک تعلم، که به مخالفت امر مولی دچار شده، دو عقاب داشته باشد: عقابی به خاطر ترک تعلم و عقابی به خاطر مخالفت با واقع» درست نیست. به نظر ما نباید در اینجا بحث تعدد عقاب را پیش کشید؛ چون مباحثی همچون تعدد عقاب، قبح عقاب بلا بیان و حق الطاعة مربوط به علم کلام است؛ حال آنکه گفتمان اصولی با روح قانون و ضوابط خاص خود سروکار دارد و و باید با ضوابط خودش با آن مواجهه داشت نه با ضوابط علوم دیگر. دانش اصول دائرمدار تنجز است؛ طبعاً اگر تنجز احراز شد عقاب نیز هست و اگر احراز نگردید عقاب هم منتفی خواهد بود.

۴- به نظر می‌رسد منطقی تر آنست که گفتمان غالب بر دانش اصول را گفتمان قانونی بدانیم و در مرحله تفسیر احکام، روح قانونی را ملاحظه کنیم. در این باب چند نکته قابل ذکر است:

۴-۱- چنانکه قبلاً نیز اشاره کردیم، ظاهراً احکام شریعت مقدسه، در چارچوب گفتمان قانونی، و نه گفتمان مبتنی بر روابط عبد و مولا، تشریح شده است. اشاره کردیم که شواهد تاریخی نشان می‌دهد، بر جامعه جزیره العرب در عصر ظهور اسلام، روح قانونی حاکم نبوده است؛ ولی مقتضای خاتمیت شریعت پیامبر اکرم ص و اینکه این شریعت باید در همه جوامع بشری تا روز قیامت در هر زمان و مکان جاری باشد، آن است که تحت ضوابط گفتمان قانونی تشریح شده باشد. در حقیقت چنین شریعتی با گفتمان

قانونی بیش از دیگر گفتمانها سازگار است. شاید از همین رو بود که پیامبر اکرم ص در بدو ورود به مدینه برای نخستین بار میان خود و یهود پیمانی نوشتند که ۵۲ بند قانونی داشت و شامل کلیات و جزئیاتی بود (رک: قاسم بن سلام، ۱۳۹۵، ۲۶۰-۲۶۶؛ ابن کثیر، ۱۴۰۷، ۲۲۵/۳-۲۲۶). در جریان مباحثه با مسیحیان نجران نیز، پیامبر ص با آنان قراردادی بست (رک: بیهقی، ۱۴۰۵، ۳۸۹/۵). لذا با مطالعه مجموعه شواهد - که به برخی از آنها اشاره شد - و با مراجعه مستقیم به آیات و روایات چنین برداشت می‌کنیم که گرچه عصر ظهور اسلام، عصر حاکمیت فرهنگ عبد و مولا بود ولی تشریح شریعت مقدس اسلام در قالب گفتمان قانونی صورت پذیرفته است. از این رو اگر بخواهیم اصول را بازتدوین کنیم باید در چارچوب این گفتمان حرکت کنیم.

۴-۲- بعد از فراغ از این که گفتمان حاکم بر شریعت مقدس، گفتمانی قانونی است، این پرسش مطرح می‌شود که آیا ادبیات عرضه این شریعت نیز ادبیاتی قانونی است؟ انصاف آن است که ادبیات عرضه شریعت مقدس از فرهنگ حاکم بر جامعه آن روز جزیره العرب تاثیر پذیرفته و به ادبیات مبتنی بر مناسبات عبد و مولا نزدیکتر است. سر اینکه در منابع اصولی کلاسیک مسائل اصولی بیشتر بر اساس گفتمان مبتنی بر مناسبات عبد و مولا تحلیل شده و کمتر از گفتمان قانونی سخن به میان آمده نیز همین نکته است.

۴-۳- حال که ادعا کردیم گفتمان حاکم بر شریعت گفتمان قانونی است ولی ادبیات عرضه آن به ادبیات رایج میان موالی و عبید نزدیکتر است، توجه به این نکته ضرورت می‌یابد که در مقام تحلیلات اصولی باید این ادبیات را حتی الامکان به ادبیات قانونی ترجمه کنیم. مگر اینکه معصومان (ع) در روایات در مقام استظهار از نص، به ادبیات عبد و مولا استناد کرده باشند، که در این صورت چاره‌ای جز تعبد به مضمون روایات نداریم. به عنوان مثال پیشتر گفتیم که در بحث اجتماع امر و نهی گفتمان قانونی اقتضا می‌کند که قائل به اجتماع شویم، و قول به اجتماع در چنین موضعی از اموری است که هم‌اکنون در سیره قانونی عقلا پذیرفته است. به دیگر سخن بر اساس گفتمان قانونی مقتضای قاعده آنست که نماز در مکان مغضوب یا لباس مغضوب صحیح باشد؛ چون عنوان صلاتی و عنوان غضبی تعلق امر و نهی به عمل وحدانی را تبریر می‌کند^۱. لکن ما مجموعه‌ای از روایات در ابواب مختلف داریم که هرچند صریح نیستند ولی از مجموع

۱. جالب توجه آنست که همین برداشت قانونی را در کلمات فضل بن شاذان (ف ۲۶۰) - که دوست سال قبل از شیخ طوسی (ره) می‌زیسته - هم می‌بینیم. کلینی به مناسبتی کلامی را از فضل بن شاذان نقل می‌کند که در آنجا به راحتی و بدون اتعاب نفس قائل به صحت نماز در لباس یا مکان غضبی شده است (رک: کلینی، ۱۳۶۵، ۹۲/۶-۹۶). فقهای متأخر با اتعاب نفس و تمسک به امور پیچیده ای همچون حیثیت تعلیلیه و تقییدیه ... به این مساله ورود کرده اند، ولی فضل با توجه به تفکر قانونی که دارد صحت نماز را مفروغ عنه می‌گیرد.

آن‌ها چنین برداشت می‌شود که دیدگاه اهل بیت (ع) در مسأله اجتماع امر و نهی قول به امتناع بوده است. تفصیل مطلب مجاللی دیگر می‌طلبد.

۴-۴- آنچه گذشت ناظر به اصول فقه استنباطی بود. مراد از فقه استنباطی، موضوعات و احکامی است که مستقیماً از کتاب و سنت استخراج می‌شود؛ در مقابل، فقه ولایی ناظر به احکامی است که مطابق با مقتضای زمان و بر اساس مصالح موقت یا غیر موقت جعل می‌شود. هر یک از این دو دسته از احکام محتاج مسائل اصولی خاص خود است. دانش اصول در مقام تحقق تاریخی خود عمدتاً ناظر به فقه استنباطی بوده و اصولیان به فقه ولایی کمتر توجهی نشان داده اند (برای توضیح بیشتر در این خصوص نک: مددی، ۱۳۹۳، ص ۵۹۹-۶۰۷). به نظر می‌رسد بر اساس قول به ولایت فقیه و جعل‌هایی که فقیه با رعایت شرایط، مقدمات و محدوده ولایتی که دارد، انجام می‌دهد نیز باید روح قانونی را مراعات کند و آن را با ادبیات قانونی عرضه نماید.

۵. نتیجه

در این نوشتار به دنبال آن بودیم که از خلال استقصا و تبیین گفتمان‌های رایج در دانش اصول، و بیان لوازم هر یک از آنها کیفیت صحیح ورود و خروج و بحث در مباحث اصولی را روشن سازیم. به نظر ما اختلاف اصولیان در برخی از مسائل اصولی به اختلاف فضاهای گفتمانی آنان در دانش اصول برمی‌گردد. ترتیبی که برای بیان گفتمانها در این نوشتار رعایت شد، ترتیبی کمابیش طبیعی و تا حدی تاریخی است. بیان تفصیلی مبانی، لوازم و شواهد تاریخی هر یک از فضاهای گفتمانی مذکور مجاللی موسع می‌طلبد.

گفتمان نخست گفتمان مبتنی بر تبدیل اراده تشریحی به تکوینی بود. یعنی اینکه در همه مباحث علم اصول بر مبنای تفسیر اراده تشریحی به اراده تکوینی به تحلیل مسائل پردازیم و ببینیم که اگر موضوع محل بحث به شکل محسوس و به صورت اراده تکوینی محقق در عالم خارج درآید، چه نتیجه‌ای بر آن مترتب می‌گردد.

گفتمان دوم گفتمان مبتنی بر فهم عرف عام بود که در برابر عرف خاص قانونی به کار می‌رود. گفتمان سوم، گفتمان مبتنی بر نظام مناسبات میان عبد و مولا است. وجه تمایز این گفتمان با گفتمان سابق آنست که این گفتمان مبتنی بر عرف خاص موالی و عبید است. گفتیم اغلب تحلیلات اصولی اصولیان در این گفتمان صورت پذیرفته و مبتنی بر آنست. مثلاً برخی اصولیان بر آنند که صیغه افعال دلالت بر وجوب ندارد و فهم وجوب مبتنی بر این حکم عقل یا عقلا است که عبد باید امر مولا را انجام دهد.

گفتمان چهارم مبتنی بر شواهد لفظی است. این گفتمان نیز به گفتمان عرف عام نزدیک است. ولی چون

بر ظرافت های لفظی تأکید می کند آن را به صورت جداگانه طبقه بندی کرده ایم.

گفتمان پنجم گفتمان کلامی است که چنانکه گفتیم از قرن چهارم به بعد در دنیای اسلام تداول یافت و متعارف گردید.

گفتمان ششم، گفتمان فلسفی است که در اصول اهل سنت سابقه ندارد و در دوره اخیر شخصیت‌هایی همچون محقق اصفهانی (ره) آن را با تفصیل بی سابقه‌ای در اصول شیعه وارد ساختند. به نظر ما طرح مباحث کلامی و فلسفی در علم اصول درست نیست؛ چون هر یک از این سه دانش باید در چارچوبهای نظری و گفتمان ویژه خود حرکت کنند.

هفتمین گفتمان، که از شش گفتمان پیش گفته اهمیت بیشتری دارد و به نظر ما باید در تمام مسائل و تحلیلات اصولی غلبه داشته باشد، گفتمان قانونی است. بحث خطابات قانونی که اصولیانی همچون امام خمینی (ره) مطرح کرده‌اند مبتنی بر چنین گفتمانی است. هرچند منطقی تر آن بود که ایشان پیش از ورود به حیطه خطاب و تحلیل ادبیات آن، به بررسی گفتمان قانونی و مبانی و لوازم آن می‌پرداخت.

از آنجا که هر یک از این گفتمانها پیامدها و نتایج خاص خود را دارد، باید تلاش کرد در ضمن تحلیل مسائل اصولی، از خلط گفتمان پرهیخت و این مسائل را یکسره در گفتمان قانونی به تحلیل نشست. امروزه بسیاری از پژوهشهای اصولی به نوعی خلط گفتمان دچارند که موجب عدم فهم متقابل و در نتیجه عقیم شدن این پژوهشها گردیده است.

سخن آخر آنکه گفتمان شناسی در دانش اصول از حیطه‌هایی است که ظرفیت پژوهشی فراوانی دارد و آنچه در این نوشتار عرضه شد، به عنوان فتح بابی در این عرصه می تواند مورد توجه قرار گیرد. استقصای گفتمانهای محقق و ممکن در دانش اصول، تنقیح گفتمانها و بیان ضوابط هر یک، استخراج مصادیق و نمونه های هر گفتمان از منابع اصولی، نشان دادن خلطهای گفتمانی در مباحث اصولی و... از موضوعاتی است که پژوهش در آنها همت بلند پژوهشگران این دانش را می طلبد.

منابع

قرآن کریم

۱. ابن حزم اندلسی، أبو محمد علی بن أحمد بن سعید، المحلی، دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع.
۲. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر بن کثیر الدمشقی، البدایه و النهایه، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۷ق.
۳. اصفهانی، محمدحسین، رساله فی حکم اخذ الاجره علی الواجبات، چاپ سنگی در ضمن

حاشیه مکاسب صص ۲۱۰-۲۲۷.

۴. اصفهانی، محمد حسین، *نهایة الدراية فی شرح الکفایة*، بیروت، چ دوم، ۱۴۲۹ ق.
۵. الهی خراسانی، علی، *نظریه اعتبار قانونی در گذار از شخصیت گرایی*، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۵
۶. بجنوردی، حسن، *منتهی الأصول*، قم، کتابفروشی بصیرتی، چاپ: دوم، بی تا.
۷. بیهقی، احمد بن حسین، *دلایل النبوة و معرفة أحوال صاحب الشریعة*، تحقیق: عبد المعطی قلجی، چ ۱، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۰۵ ق.
۸. حسن بن زین الدین ابن شهید ثانی، *معالم الأصول*، تعلیق: سلطان العلماء، تصحیح: علی محمدی، چ ۲، قم: قدس، ۱۳۷۶ ش.
۹. حسینی حائری، سید کاظم، *مباحث الأصول*، (تقریرات مباحث اصول شهید صدر)، قم، مطبعة مرکز النشر-مکتبه الإعلام الإسلامی، ۱۴۰۸ ق.
۱۰. خراسانی، آخوند محمد کاظم، *کفایة الأصول*، به تصحیح عباسعلی زارعی سبزواری، قم، مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۳۰ ق.
۱۱. خویی، سید ابوالقاسم، *أجود التقریرات*، چ ۱، مطبعة العرفان، قم، ۱۳۵۲ ش.
۱۲. خویی، سید ابوالقاسم، *محاضرات فی أصول الفقه*، مؤسسه احیاء آثار السید الخوئی، قم، چ ۱، ۱۴۲۲ ق.
۱۳. سلطانی، علی اصغر، *قدرت، گفتمان و زبان*، (ساز و کار جریان قدرت در جمهوری اسلامی ایران، تهران، نشر نی، ۱۳۸۷ م)
۱۴. سید مرتضی علم الهدی، علی بن حسین، *الذریعة إلى أصول الشریعة*، تهران، چاپ: اول، ۱۳۷۶ ش.
۱۵. صدر، سید محمد باقر، *دروس فی علم الأصول، الحلقة الثالثة*، قم، مرکز الأبحاث و الدراسات التخصصیة للشهید الصدر، ۱۴۲۴ ق.
۱۶. فخر المحققین، محمد بن حسن بن یوسف حلّی، *إيضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد*، قم، مؤسسه اسماعیلیان، چ ۱، ۱۳۸۷ ق.
۱۷. قاسم بن سلّام، أبو عبید، *الأموال*، تحقیق: محمد خلیل هراس، القاهرة، مکتبه کلیات الأزهریة،

۱۳۹۵ق.

۱۸. کلینی رازی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۶۵ش.
۱۹. مددی، سید احمد، نگاهی به دریا (مقالات و مباحثی در تراجم، کتابشناسی، رجال، تاریخ، فقه و اصول)، قم، مؤسسه کتابشناسی شیعه، ۱۳۹۳.
۲۰. محقق حلی، جعفر بن حسن، معارج الأصول، لندن، مؤسسه امام علی ع، چ ۱، ۱۴۲۳ق.
۲۱. مشکینی اردبیلی، علی، اصطلاحات الأصول و معظم أبحاثها - قم، الهادی، چاپ ششم، ۱۳۷۴ ش.
۲۲. نایینی، محمد حسین، فوائد الأصول، تقریر: محمد علی کاظمی، چ ۱، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۷۶ش.
۲۳. یورگنسن، ماریان؛ فیلیپس، لوئیز، نظریه و روش در تحلیل گفتمان، ترجمه هادی جلیلی، تهران، نی، ۱۳۸۹.